

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۸ خرداد ۹۰

هفته‌ی نوزدهم (شركت در مسابقه)

۵ رجب ۱۴۳۲ (هفته‌ی اول ماه رجب)

به نام آفریننده‌ای که آفرینش را با اراده‌ی خَلْقش آفرید آنگاه همگان را به اطاعتش فرا خواند تا چراغِ معرفت افروخته شود و علم، معنا و مفهوم خود را در عمق کلماتی بیابد که با آن نوشته می‌شود و همگان به آستانش فراخوانده می‌شوند تا جهل، برچیده شود و انسان در مقام والای خویش بر کرسی خلیفه تکیه زند و اعلام دارد: منم آن چراغی که سوختش طبق فرموده‌ی پروردگام (آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی نور) ﷻ از روغن درختِ پر برکت زیتون که نه خاوری است نه باختری، افروخته باشد؛ روغنش، روشنی بخشد هر چند آتش بدان نرسیده باشد؛ نوری افزون بر نور دیگر؛ خدا هر کس را که بخواهد بدان نور، راه می‌نماید ﷻ

پس متوجه شدید نامتان چیست؛ (شما مخاطبان) نامتان مسلمان است، کتابتان قرآن کریم، اعمالتان در چهار چوب فرامین کتابتان پذیرفته است، کتابی که خط نیست، نوشته‌اش روح زندگی است و کالبدِ بدون روح، مرده است و نامش میت است.

آیا کسی اعلام کرد نامش میت است؟ اگر زنده بودید چرا توان شناخت نامتان را نداشتید؟ مگر امر نکرده بودیم که از فرشتگان همراهران سؤال کنید؟ فرشتگان، نامتان را در لوح محفوظ می‌شناسند و جز آن نام، نام دیگری را فرمان بر نیستند؛ به آنان امر شد به خلیفه سجده کنند و امر الهی اطاعت شد پس در اراده‌ی الهی نام دیگری وجود ندارد؛ یا زنده هستید و نوری افزون بر نور دیگر و یا خاموش و مرده هستید، سوختِ جانتان برکتی ندارد تا جهانِ زمینی را چراغی باشد.

اکسیژن هوا را می‌بلعید تا آتشِ جانتان فروکش نکند و قلبتان اعلام زنده بودنش را با آن سوختِ خالص به اندام‌های فرمان‌بر ابراز دارد که: سلول‌های تحت فرمان، من آنچه به شما می‌رسانم ضامن زندگی شماست، عمری که مرزش ارزشمند است، نگهبانانش دوره دیده‌اند، حصارش خاور و باختری ندارد و اما من جسورانه آن را به میدان بازی

آوردم تا در شرط بندی برد و باخت، شرکتش دهم؛ بلیط نمایش را به بهای گزافی فروختم و در جایگاه مخصوص نشستم و به اسب بی سواری زُل زدم که امید برنده شدنم را روی آن محک زده‌ام؛ پس نامم چیست؟ قمارباز ماهره که توان عقلی‌اش را طبق فرموده‌ی قرآن کریم (سوره‌ی مائده آیه‌ی ۹۰) ﴿در گرو بندی (شرط بندی) با تیرها، در پلیدی و سوسه‌های شیطان، باخته است﴾ و تیرهای زهر آلود، جانش را مسموم کرده. به آنچه که بدان پناهنده می‌شود، مانند متاعی می‌نگرد که باید کارساز باشد اگر نبود، دوستش ندارد چون طاقت باخت را هم ندارد.

حالا می‌خواهیم بلیط یک مسابقه‌ی واقعی را بفروشیم؛ مسابقه‌ای که شرکت کنندگانش دنبال رکورد نیستند بلکه می‌دوند به امید خط پایانی که اول، دوم و سوم ندارد، همه اول هستند و قهرمان.

**اگر خریدار هستید اعلام کنید بهایش چه مقدار است؟** هر کس بتواند بهای بلیط را بپردازد، در مسابقه شرکت می‌کند. پولی که باید بابت بلیط مسابقه بدهید نقد است و نمی‌توانید آن را قرض بگیرید پس به دنبال قرض نروید، اگر نقد داشتید شرکت کنید و برای هفته‌ی آینده با بلیط، در مسابقه بنشینید.

به امید خط پایانی که باخت ندارد.

شکر آفریدگاری که با هدایتش، مانع شکست خلیفه‌ی هستی گردید تا همواره تاجش بدرخشد و جهان در تلالؤاش، از تاریکی نجات یابد.

**اللهم عجل لولیک الفرج**